

## اعتراف دیرهنگام عربی

انور قرقاش وزیر مشاور در امور خارجه امارات اخیرا در مصاحبه ای به اشتباه بودن تصمیم و اقدام به اخراج سوریه از اتحادیه عرب اعتراف کرد.



به گزارش آران نیوز: اعتراف مزبور هشت سال شمسی پس از بحران آفرینی برخی کشورهای عربی و غیرعربی در سوریه، مانند عربستان، قطر و اردن، ترکیه، رژیم صهیونیستی، امریکا، فرانسه و انگلیس، اگر چه دیرهنگام است ولی برای آیندگان به خصوص جوانان کم تجربه در کشورهای عرب درس آموز می باشد.

جرقه بحران در سوریه در روز جمعه 27 اسفند 1389 (18 مارس 2011 میلادی) با برخی تنش های ایجاد شده در یکی از مدارس شهر درعا (شعار نویسی علیه بشار اسد رییس جمهوری) در جنوب سوریه و هم مرز اردن آغاز شد و یک سال پس از آن اتحادیه عرب در نوامبر 2011 (آبان ماه 1390) و همزمان با فشارهای غرب بر نظام قانونی سوریه عضویت این کشور را به حالت تعلیق درآورد.

برخی اعضای اتحادیه عرب که در آن زمان بیشتر تحت سلطه و اشراف عربستان قرار داشت، عقیده داشتند، بحران سوریه - که چند عضو اتحادیه نقش مستقیمی در ایجادش داشتند- به زودی به نتیجه خواهد رسید و با اخراج سوریه در آینده ای نه چندان دور صندلی این کشور در اتحادیه عرب به مخالفانی واگذار خواهد شد که بعد از نظام سیاسی کنونی سوریه حاکمیت را در این کشور در اختیار خواهند گرفت.

نگاه غیرکارشناسی برخی اعضای این اتحادیه در رسیدن به اهداف سیاسی خود در کوتاه مدت در سوریه با وجود ابراز برخی مخالفت ها مانند لبنان تا جایی پیش رفت که حتی در مقطع کوتاهی ضمن تغییر پرچم رسمی سوریه در این اتحادیه و نصب پرچم مخالفان برخی از آنان را که مورد حمایت خود بودند به جای نماینده دولت قانونی در جلسات رسمی اتحادیه پذیرفتند و تصاویری نیز در این ارتباط در رسانه ها منتشر شد.

باید در نظر داشت که اتحادیه عرب با نام کامل اتحادیه کشورهای عربی به عنوان یک سازمان بین المللی بنیان نهاده شد و به خاطر برخورداری از اشتراکات فرهنگی، زبانی، دینی و مذهبی و دستیابی به برخی تفاهم های مشترک در موضوعات مختلف جهان، 22 کشور عمدتا عربی، (12 کشور از جنوب غرب آسیا) و (10 کشور از شمال آفریقا) در 22 مارس 1945 با 6 عضو مؤسس شامل مصر، عربستان، عراق، سوریه، لبنان، و اردن، به عضویت آن درآمدند، ولی در ادامه به خاطر اعمال نفوذ و جایگاه برخی کشورها، مثل دیگر تشکل های عربی چون شورای همکاری خلیج فارس از اهداف اولیه خود منحرف شد و مشروعیتش را از دست داد.

این اتحادیه در ابتدای بحران سوریه در تلاش بود تا نقشی اساسی در مورد آن ایفا کند و حتی با تشکیل کمیته عربی حل بحران سوریه هیأتی مرکب از وزرای چند کشور عربی مامور سفر به سوریه و دیدار با مقام های این کشور شد تا راه حلی را برای پایان دادن به این بحران پیشنهاد دهد ولی برخی مواضع اعضای این هیات و طرفداریشان از مخالفان سوری و معرفی برخی افراد نفوذی در بین هیات تحقیق در سوریه موجب شد تا در نهایت نتواند کاری از پیش ببرد و در پایان با اخراج سوریه، نقش اتحادیه عرب به کلی در ارتباط با بحران سوریه از بین رفت تا جایی که برخی تحلیلگران سوری در آن زمان در از این اتحادیه به خاطر جانبداری از مخالفان به عنوان 'اتحادیه عبری' نام می بردند.

حال این سوال پیش می آید که چه چیزی موجب شده است تا به یکباره پس از هشت سال یکی از مقام های کشورهای عربی به اشتباه این اتحادیه در اخراج نماینده سوریه از دبیرخانه آن در قاهره پایتخت مصر اعتراف کند؟

واقعیت این است که در درجه اول برخی کشورهای عربی با وجود همزبانی، فرهنگ و دین مشترک و همسایگی درک درستی از اوضاع دیگر کشورهای عربی ندارند و روی همین اصل نمی توانند در برخی مسایل و مشکلات خود راه حل های اساسی و درست را یافته و بر اساس آن حرکت کنند، چه رسد به این که بخواهند در ارتباط با یک موضوع غیرعربی به دنبال راه حلی جهت پایان مشکل یا بحران باشند.

موضع گیری های غلط برخی اعضای این اتحادیه به خصوص نبیل العربی دبیرکل وقت آن در ارتباط با بحران سوریه در ماه های اول و اعمال برخی تحریم های اقتصادی علیه این کشور تا جایی پیش رفت که شماری از سوری ها در همان مقطع اولیه بحران با اجتماع در برابر سفارتخانه های عربستان و قطر در دمشق سیاست های این کشورها را در حمایت از مخالفان سوری در اتحادیه عرب اشتباه خوانده و خواستار قطع روابط سوریه با ریاض و دوحه شدند و اتحادیه عرب به دنبال برخی مواضع نادرست در همان سال اول بحران سوریه به طور کلی از نقش آفرینی در این ارتباط کنار گذاشته شد.

اشتباهات اتحادیه عرب درباره سوریه تا جایی پیش رفت که در آن مقطع هنگام طرح سوالات مرتبط با آن از ولید المعلم وزیر خارجه سوریه در نشست های خبری، وی اعلام می کرد که بنده اتحادیه ای نمی بینم که بخواهم در ارتباط با آن سخن بگویم. البته اشتباهات این اتحادیه در برخورد غلط با دیگر مسایل جهان عرب علاوه بر سوریه مسبوق به سابقه است و در همین ارتباط

لازم به ذکر است که با وجود اشغال فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی و گذشت بیش از 70 سال از آن و انواع ظلم هایی که در حق مردم این کشور اشغالی روا می شود و هر روز نظامیان صهیونیست خانه و کاشانه فلسطینیان را بر سرشان آوار می کنند ، اعضای این اتحادیه به جای اتخاذ یک سیاست درست و اصولی در برابر این تجاوزات و ددمنشی ها در سال 2016 میلادی در یک اقدام تعجب آور حزب الله لبنان را که موجب آزادی بخش های زیادی از مناطق اشغالی این کشور شده است به عنوان یک گروه تروریستی معرفی می کند.

مواضع این اتحادیه در ارتباط با یمن نیز امروز برای جهانیان تعجب آور شده است و اعضای آن به جای حل مشکل مردم تحت محاصره این کشور دست به تشکیل ائتلاف نظامی برای حمله به آنان می زنند و اکنون چهار سال از چنین اقداماتی علیه یمنی ها می گذرد و هر روز نیز بر ابعاد تجاوز و حمله نظامی افزوده می شود و مردم بی دفاع با جنگنده های پیشرفته عربستان و حمایت های امارات بمباران می شوند.

در درجه دوم باید با توجه به تحولات اخیر منطقه به این مطلب توجه داشت که حاکمیت و نظام سیاسی سوریه پس از هشت سال بحران و با وجود سنگین ترین حمایت های برخی کشورهای عرب منطقه از تروریست ها از نظر نظامی ، لجستیکی ، مالی ، سیاسی و رسانه ای برای از بین بردن آن می رود که به زودی با پشت سر گذاشتن خطر آن، بار دیگر پیروزمندانه وارد عرصه سیاست های منطقه ای و بین المللی شده و نقش آفرینی کند.

برخی از اعراب اکنون بر خلاف تحلیل های همواره غلط خود در ارتباط با مسایل مختلف منطقه ای و بین المللی، این بار به خوبی درک کرده اند که با ورود سوریه به عرصه منطقه ای و بین المللی و به خاطر برخی مواضع مستقل این کشور در ارتباط با موضوعات مختلف مانند فلسطین ، مقاومت و دیگر سیاست های رایج دیگر سوریه بازگشته از بحران آن کشوری نیست که بخواهند در ارتباط با موضوعات مختلف سیاست های آن را نادیده بگیرند و از هم اکنون باید متناسب با جایگاه آن مقدمات لازم را فراهم کرده و فرش قرمز در مقابل آن پهن کنند.

ذکر این مطلب لازم است که اساسا یکی از علل ایجاد بحران علیه سوریه وجود سیاست های مستقل این کشور در موضوعات منطقه ای و بین المللی بود و بعد از این که سران برخی کشورها مانند عربستان نتوانستند مقام های سوری را با مواضع خود همراه کنند ، در نهایت تلاش کردند تا با ایجاد بحران حاکمیت این کشور را از بین برده و بر اساس خواست خود حاکمیت جدیدی سرکار بیاورند که با آن ها همراه باشد.

از نظر برخی کشورها، سوریه ای که بخواهد سیاستی مستقی در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اتخاذ کند و یا در موضوع اشغال فلسطین به جای همراهی با برخی اعراب از مقاومت حمایت کند و با ایران بهترین روابط را داشته باشد، مطلوب نیست و دمشق باید به هر قیمتی یا مانند دیگر کشورهای عرب وابسته به خط شود و یا با انجام اعمال تروریستی در این کشور و تغییر حاکمیتش، آن را به زور به خط کرد.

حال اتحادیه عربی - که خود می بایست سوریه را به عنوان یک کشور عربی و موسس به صورت اصولی برای حل و فصل بحران یاری می کرد، ولی برعکس آن کنار گذاشت- تلاش دارد با فرار به جلو، به نوعی به دنبال کسب آبروی از دست رفته اش باشد تا فردا روزی نیز بتواند با ورود دوباره سوریه به نشست های آن ابتکار عمل را در دست داشته باشد.

البته مشابه مواضع قرقاش در ارتباط با سوریه پیشتر از سوی نبیل العربی دبیر کل وقت اتحادیه عرب برای ورود به حل بحران سوریه مطرح شده بود ولی دمشق به خاطر برخی مواضع غیر اصولی آن را رد کرده بود.

البته دیدگاه های این مقام اماراتی که به دنبال برخی تغییرات در نگاه ها به سوریه از سوی رسانه های عربی مانند الجزیره ، از سرگیری روابط قطر با سوریه و تلاش برخی کشورهای دیگر عربی برای آغاز دوباره روابط صورت می گیرد از سوی برخی تحلیلگران عرب از جمله عبدالباری عطوان روزنامه نگار و تحلیلگر مسایل عربی به عنوان مواضع شجاعانه ارزیابی شده است ولی همچنان از نظر مواضع بعدی اتحادیه عرب در مورد با سوریه و برخورد دمشق با آن زیر سوال است.

نتیجه این که تشکل های عربی نظیر اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس مانند برخی دیگر از تشکل های منطقه ای و بین المللی که با هدف رسیدن به وحدت رویه برای حل بحران ها و مسایل ایجاد شده اند به خاطر اعمال نفوذ برخی قدرت ها و کشورهای توانمند از نظر مالی نتوانسته اند نقش درستی و اصولی خود را در ارتباط با وظایف ذاتی و مورد نظر و رسیدگی و حل مشکلات و مسایل ایجاد شده ایفا کنند و بر اساس همین نگاه، آنان حیات خود را در خطر می بینند. اظهارات اخیر این مقام اماراتی در همین ارتباط قابل ارزیابی است و دور از انتظار نیست که به دنبال برخی مشکلات اساسی در شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد تشکل های موازی تاریخی نیز برای تاسیس و انحلال آنها در نظر گرفت.

گزارش: داود پورصحت